

## آغاز گردش سپهر به باور ایرانیان باستان

اوهرمزد روز از ماه فروردین بود، خورشید در اوج آسمان با درخشش نیمروزی تابندگی داشت، همواره نیم روز و هرچیز آرام بود. نه جنبشی چشم را به سوی خود می کشید، نه آوازی شنیده می شد... به ناگاه غرش هراس انگیزی برخاست. همه چیز به هم ریخت، گرد و خاک به اندر او شد. گزندگان سراسر زمین را فراگرفتند... چرا چنان بود و چگونه چنین شد؟ پاسخ کوتاه شده این پرسش ها را از بُدهش بشنویم:-

اوهرمزد در مرزهای «آسره» خود بود. اهریمن در اندرون ژرفنای تاریک که پائین تر از کرانهٔ روشنی بود بسر می برد.

اوهرمزد در دانش فراگیر خود نگارندهٔ آفرینش و آفریدگان خود را می آراست و بدینگونه سه هزار سال سپری گردید.

اهریمن، رشک کامه ای را، از جایگاه تاریک خویش به مرز روشنی آمد. اوهرمزد به او گفت آفریدگان آیندهٔ او را پذیرا باشد و از یاری آنان دریغ نوزد! اهریمن از پذیرفتن این پیشنهاد سرباز زد و گفت آفریدگان او را تباه خواهد کرد. اوهرمزد که می دانست در آینده چه خواهد شد، «پیش دانشی» را، بر آن گردید که زمان درگیری با اهریمن را روشن سازد، سخن از پیمان نهٔ هزار ساله به میان آورد! اهریمن «پس دانشی» را، دریافت چه بر سر او و یارانش خواهد آمد و با پشت گرمی از توانائی خود و یارانش در برانداختن آفریدگان اوهرمزدی، پیمان بستن با اوهرمزد شتاب کرده و همه چیز را نپاییده است. از کرده سخت پشیمان شد و چون دانست که دیگر کاری از او ساخته نیست با اندوه گران به تاریکی بازگشت و مدهوش فرو افتاد، افتادنی که سه هزار سال به درازا کشید که اندر گذشت آن هرچیز به کام اوهرمزد بود.

اوهرمزد آنچه را که از آفرینش، در سه هزار سال نخست، در دانش خود خواسته بود در سه هزار سالهٔ دوم که اهریمن بی هوش و یارانش ناتوان بودند، هستی بخشید تا به هنگام باز آمدن اهریمن و اهریمنیان توانائی پاسخگویی به آنها را داشته باشد.

او سپهر درگیر شونده و ستیز کننده با اهریمن و دیوان را آفرید. ستارگان را آفرید و در آن جای داد. این ستارگان شمارشان از شش هزار هزار و سیصد و سه هزار (۶،۳۰۳،۰۰۰) فراتر می رفت. در چهار کوسٔ آسمان بر ستارگان چهار سپاهبد گماشت، بدینگونه:

(مشرق) خراسان - تیشتر (sisius)

(جنوب) (نیمروز) ستویس (Antases) (تقی زاده - سهیل می داند.)

(مغرب) (خوروران) - وند (Nega) (Vanand)

(شمال) (پاختر) - هفت اورنگ (Great Bear)

بر این ستارگان «میخ میان آسمان» را سپاهبدان سپاهبدی داد. ستارگان آرایش جنگی یافتند و در سپهر درگیر شونده هریک به جای خود آمادهٔ نبرد شدند. خورشید در اوج آسمان جای گرفت و

همواره نیم روز بود. برفراز سپهر درگیر شونده، سپهری دیگر با ستارگان بی‌مریبا فرید که اهریمن و یارانش را هرگز یاری دست اندازی به آن نبود، بدین روی آن سپهر «آگومیجشن» (agomijšn) یا «درگیر نشدنی» نام گرفت و سپهر برین نیز خوانده شد.

اوهرمزد پیشتر شش امشاسپند که برترین یاران او و به نام‌های: وُهومن - اَزت و هِشت - شهرپور - سپندارمذ - اوردات و آمردات بودند آفریده بود. همچنین در همین سه هزار سال که همه چیز به کام اوهرمزد بود، آسمان و آب و زمین و گیاه و گاو نخستین و گایوک مرت (کیومرث) نیز آفریده شده بودند. چرخها نیز بدینگونه آرایش یافتند:

نخست چرخ ابر یا ابرپایه.

دو دیگر سپهر اختران درگیر شونده که از آن یاد کردیم.

سه دیگر سپهر ستارگان «آگومیجشن» که درباره‌اش سخن رفت.

چهارم چرخ ماه یا ماه پایه که بهشت را در آنجا می‌دانستند.

پنجم گروتمان یا بهشت برین که خورشید را نیز در آنجا جای بود.

ششم جایگاه امشاسپندان.

هفتم فروغ بی‌پایان جایگاه اوهرمزد.

باری هریک از آفریدگان اوهرمزد، از امشاسپندان، اختران و دیگران را خوشکاری روشن شد و آمادگی یافتند که به هنگام تک آوردن اهریمن و اهریمن زادگان و سران دیوان و دیگر یاران اهریمن چگونه با آنان درآمیزند و به کشش و کوشش پردازند، نمونه را گوئیم:

- خود اوهرمزد در برابر اهریمن

- وهومن امشاسپند در برابر اکومن

- اوت و هشت در برابر دیواندر (andar).

- شهرپور در برابر دیو ساوول (savul).

- سپندارمذ در برابر دیو ترومت (trumet).

- اوردات در برابر تاوریج

- امردات در برابر زاریج

اختران در برابر اباختران که بیشتر در بند یاری اهریمن بودند رده برکشیدند بدینگونه:

- هفت اورنگ در برابر اوهرمزد اباختریک.

- ونند در برابر بهرام.

- ستویس در برابر اناهد

- میخ میان آسمان در برابر کیوان که سپاهدان سپاهید اباختران است.

دیگر آفریدگان اوهرمزدی نیز هریک به جایی و کاری گمارده شدند.

رفته رفته سه هزار سال دوم سپری می‌شد و اهریمن هنوز بی‌خود از خود و مدهوش افتاده بود. گمارگان Kamārgām یا سران دیوان هریک جداگانه به او نزدیک می‌شد و دلداری می‌داد که با دامان (آفریدگان) اوهرمزد چنین و چنان خواهیم کرد سودی نداشت. هرچه بیشتر می‌کوشیدند او را به برخاستن وادارند یا با سخنان خود آرام بخشند کمتر آرامش می‌یافت، تا آنکه سرانجام چه (geh) دختر اهریمن که نمونه بدکارگی است نزد او آمد و گفت، ای پدر، برخیز که من در کارزاری که در پیش داریم و به آن پیمان بسته‌ای کار را بر آفریدگان اوهرمزد زار خواهیم کرد! گاو نخستین و گایوک مرت را از پای درخواهم آورد. آتش را می‌آلایم گیاهان را تباہ می‌کنم و هر آفریده دیگر اوهرمزدی را... گفتار چه

کار ساز بود اهریمن به برخاستن و تک بردن برانگیخته شد و همگروه، با همه دیوان و یاران خویش به سوی روشنی و روشنای روی آورد و این در آغاز سه هزار ساله سوم از سپیده دم هستی و سه هزار ساله دوم از پیمان اوهرمز و اهریمن بود.

### به گردش درآمدن سپهر

ماه فروردین روز اوهرمز به گاه نیمروز غریب دهشتناکی برخاست. اهریمن نخست تک به آسمان برده، سپس به گیاهان و گاو نخستین و آنگاه به گایوک مرت و به آتش و به هر دَهش اوهرمز... همه جا تیره و تار شد، خرفستان و گزندگان سراسر زمین را پوشانیدند، گیاهان خوشیدند، گاو نخستین بمرد، گایوک مرت بی هوش بر زمین افتاد، چون بهوش آمد دید جهان تاریک همچون شب است. زمین را تیغ های زهر آگینی فرا گرفته است... سپهر به گردش درآمده، خورشید و ماه به رفتار آمده اند و می چرخند و دیوان غرش کنان «هر سوی می تازند و با یاری اپاختران با اختران درگیر شده اند.» است و بهات astvihat دیو مرگ به همراهی یک هزار دیو همکار خود به جان خود او افتاده اند...

بدینگونه بود که سپهر و اختران و خورشید و ماه برای بازداشتن اهریمن و یارانش از تباہ ساختن آفریدگان اوهرمز در نیمروز اوهرمز روز از ماه فروردین به گردش درآمدند، گردشی که تارستاخیز و تباہ شدن اهریمن و یارانش همچنان ماندگار خواهد بود.

در سه هزار سال که پس از این پیش آمد سپری می شود، پشرفت زمان هم به کام اوهرمز و هم به کام اهریمن است. در پایان آن یک زمان سه هزار ساله دیگر آغاز خواهد شد که با درآمدن هر هزار سال یکی از پسران موعود زردشت که اوشیدر و اوشیدرماه و سوشانس نام دارند ظاهر خواهند شد. در زمان ظهور پسر سوم، در خرداد روزی (روز ششم از هرامه) از ماه فروردین رستاخیز و بازانگیزی تن به وقوع خواهد پیوست و مرگ و پتیاره و پیری و گرسنگی و اندوه از جهان رخت بر خواهد بست... چه اهریمن و دیوان و ستم پیشگان از کار فرو خواهند ماند. دیو آز همه دیوان و دروغ پیشگان را خواهد خورد و سروش «دیو آز» را از کار خواهد انداخت... اوهرمز بر روح مهاجم یعنی اهریمن چیره خواهد شد به نوعی که دیگر نه او و نه یاران او بر آفرینش اوهرمز دست نخواهند یافت. اهریمن را به سوی همان سوراخی که از آن بیرون خزیده به مرزهای روشنی آمده بود خواهند کشید و سر خواهند برید و دوزخ را که راهش از همان سوراخ است با هفت ایوخ شست (āyuxšost) گذاخته، یعنی فلز آب شده خواهند انباشت. پستی و بلندی هموار خواهد شد... زمین به چرخ ماه خواهد شد. گروتمان به چرخ ستارگان خواهد آمد، همه جا بهشت برین و هر چیز همواره به کام اوهرمز خواهد ماند.

### طالع عالم

بُدَهش زایچه گیاهان را در آغاز گردش سپهر که همان طالع عالم است بدینگونه نموده است.

### نمودار ۱

در ذیل این نمودار چنین آمده است:

- خرچنگ (سرطان) «گان وان» Gānvān یعنی در منزل پانزدهم ماه بود.

- از نوزده منزل ماه:

- هزرگ "hazarak" یعنی منزل نهم ماه در سیدترین کیفیت.

- اندر ستاره تیشتر از اپاختران، اوهر مزد بود.

- شیر و خوشه (اسد و سنبله) «درکاباگان» Kāyāgān یعنی در منزل بیست و یکم ماه بودند.

- ترازو (میزان) در «پاتیشتان» Pātištān یعنی منزل یازدهم. ماه و کیوان (زحل) به آن اندر جسته بود.

- گزدم (عقرب) در پوغنوندان Poqanuandān یعنی منزل شانزدهم ماه بود.

- نیم اسپ (قوس) در «وشتکان» Vaštakān، منزل نوزدهم ماه بود که دم گوزهرمار به آن اندر جسته بود.

- واهیک Vāhik (جدی) در «وشتکان» منزل نوزدهم ماه بود که بهرام (مریخ) به آن اندر بود.

- دلو در «مرگان» Margan، منزل سوم ماه قرار گرفته بود.

- ماهی (حوت) در «کارداگان» Kārdāgān یعنی منزل بیست و ششم ماه بود که اناهید (زهره) و تیر (عطارد) به آن اندر جسته بودند.

- میان آسمان (وتدالسماء)، منزل بیست و هفتم ماه، بزه (حمل) و مهر را در برداشت.

- گاو (ثور) و ماه اندر «فران خان» frān xān منزل بیست و هشتم ماه بودند.

- دو پیکر (جوزا) در «دوش فراش» duš frāšn منزل بیست و چهارم ماه بود و سر گوزهرمار به آن اندر جسته بود.

این اپاختران که بدین آئین به سپهر دواریدند با اختران درگیر شدند: با آنچه که در بُندش آمده و برشمریم زایچه گیهان با ذکر خورتکها (xuartak) یعنی منازل ماه بدینگونه بود.

## نمودار ۲

ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه آورده است: (۷۱)

«پس از ماههای فارسیان شهر مجوس ماوراءالنهر را که اهل خوارزم و سغد باشند یادآوری می‌کنیم و ماههای این قوم در عده و کمیت ایام مانند ماههای پارسیان بوده، جز اینکه میان برخی از اوائل شهر خوارزمیان و مبادی شهر فارسی زبانان جزئی خلافتی است و بیان این مطلب آن است که خوارزمیان ایام خمسۀ زائده را به آخر سال خویش ملحق می‌کردند و ابتداء سال را روز ششم فروردین ماه که خرداد روز باشد می‌گرفتند. پس در نتیجه اوائل شهر این دو گروه با هم اختلاف می‌یافت و پس از فروردین ماه باز رفع اختلاف می‌شد و کاملاً با هم تطابق می‌یافتند.

باز در آثارالباقیه می‌خوانیم (۲۷۴) نام‌های منازل قمر در لغت اهل سغد و اهل خوارزم مطابق این جدول است.

## نمودار ۳

باتوجه به آنچه از ابوریحان بیرونی در باب انطباق ماههای فارسیان و شهر مجوس ماوراءالنهر یعنی مردم سغد و خوارزم نقل شد، بر من معلوم گردید که منازل قمر سغدیان و خوارزمیان باید به نوعی با منازل قمر پارسیان منطبق باشد. در مقایسه با آنچه که دربارهٔ منازل قمر در موضوع زایچه مذکور خواندیم این عقیده به ثبوت رسید، علیهذا بر آن شدم برابر سغدی و خوارزمی منازل قمر پهلوی مذکور در بُندش را پیدا کنم و به نمودار شماره ۲ اضافه نمایم این خود باعث شد که به تلفظ پهلوی این منازل دست یابم.

بعلاوه ابوریحان در ذکر جدول منازل قمر برابر عربی آنها را نیز آورده است. آن را نیز به حواشی نمودار شماره ۲ افزودم.

ابوریحان جدول احوال کواکب منازل قمر را نیز در آثارالباقیه مذکور داشته است (۴۱۴). در بُندهش نیز جدول بیست و هشت منزل قمر به اوستائی آمده است. ضمن ارائه فهرست تطبیقی از منازل قمر عربی و اوستائی (نمودارهای ۴ و ۵) از آن نیز آنچه در بُندهش برابر پهلوی و در کتاب آثارالباقیه برابر عربی و سغدی و خوارزمی دارد به نمودار شماره ۲ بیافزودم و زایچه‌ای از آغاز گردش سپهر بنابر باور ایرانیان باستان فراهم نمودم که دربرگیرندهٔ منازل ماه به پهلوی، و سغدی و خوارزمی و عربی و اوستائی می‌باشد. نمودار ۶ که نمودار کاملی است.

چنانکه از جدول منازل قمر و جدول احوال منازل قمر و کواکب کتاب آثارالباقیه ملاحظه شد ابوریحان در توضیح منازل قمر و کواکب در آثارالباقیه با «شرفان» آغاز کرده است. (۴۰۳ متن و ۴۱۴ جدول) و حال آنکه در ارائه برابری منازل قمر به عربی و سغدی و خوارزمی (جدول صفحه ۲۷۵) «الشرفان» مقابل بشیش bašiš سغدی و «ریونده» revand خوارزمی در منزل بیست و هفتم است و «الشرفا» که در جدول ۴۱۴ در مقام سوم بود در اینجا در مقام نخست جای گرفته است. به همین دلیل است که میان منازل قمر عربی و اوستائی از یکطرف و سغدی و خوارزمی و پهلوی از طرف دیگر دو روز اختلاف می‌باشد که در زایچهٔ کامل آغاز گردش سپهر به همان گونه منعکس شده است.

### نمودارها

دانش اینجانب از منازل قمر پهلوی که «خور تک» xvartak نامیده می‌شود به همان مقداری است که در بُندهش آمده و زایچهٔ آغاز گردش سپهر را فرامی‌گیرد. (نمودار ۲) از نام ماندهٔ آن آگاهی نیافته‌ام. تا رسیدن به سندی دیگر که بسیار مستبعد است می‌توان از نام‌های سغدی آن که بنابر مطالب مذکور در این مقاله نزدیکتر به پهلوی بوده است بهره برد.

باری آنچه که گذشت خلاصه‌ای از باور ایرانیان باستان دربارهٔ آغاز گردش سپهر است که زایچهٔ آن طالع عالم را نیز نشان می‌دهد. بعلاوه دریافتیم که ایرانیان را عقیده بر این بود که آغاز آفرینش تا رستاخیز و بازآنگیزی تن به چهار دورهٔ سه هزار ساله تقسیم می‌شود و طول آن جمعاً دوازده هزار سال خواهد بود.

بی‌مناسبت نیست در اینجا چند مطلب دیگر دربارهٔ اعتقاد به آغاز گردش سپهر و طالع عالم که در آثارالباقیهٔ دانشمند بزرگ ایرانی / اسلامی ابوریحان بیرونی آمده است نقل شود:

یک ... فارسیان چنین گمان می‌کردند که مبداء سالهای ایشان از آغاز آفرینش نخستین انسان است و آن روز هر مزد در ماه فروردین بوده که آفتاب در نقطهٔ اعتدال ربیعی و در میان آسمان بوده و این وقت آغاز سال هفت هزارمین از هزار سال عالم است و اصحاب احکام از منجمین نیز اینطور گفته‌اند که سرطان طالع عالم است... (۶۹ و ۷۰).

دو - راجع به اجتماع کواکب در اول حمل که همان اوهرمزد روز از ماه فروردین است ابوریحان می‌گوید:

... اگر کسی حکم نماید که کواکب در اول حمل در آنوقت مخلوق شده‌اند و یا آنکه اجتماع کواکب در آغاز حمل، اول عالم بوده و یا آخر عالم است البته ادعائی بلا دلیل خواهد بود... (۴۱) سه - راجع به زایچهٔ کیهان «گان وان» gānvān بودن خرچنگ (سرطان) به عبارت دیگر طالع عالم را سرطان دانستن، که از مطالب آمده در آثارالباقیه ابوریحان پیشتر آگاهی یافتیم.

چهار - راجع به چهار دورهٔ سه هزار ساله که ذکر آن گذشت - ابوریحان ضمن گفتگو از «حقیقت تاریخ» می‌نویسد. (۲۵ و ۲۶) -

... ایرانیان و محوس عمر جهان را بنابر بروج دوازده گانه دوازده هزار سال دانسته‌اند. زردشت مؤسس دین ایرانیان چنین پنداشته که پیدایش عالم تا زمان ظهور او سه هزار سال است... به عقیدهٔ طایفهٔ دیگر از ایرانیان سه هزار سال مذکور از اول آفرینش کیومرث، است زیرا پیش از او فلک شش هزار سال ساکن بوده است و طبایع هنوز استحاله نیافته بودند و امهات بهم مزوج نگشته و کون و فساد هم وجود نداشت و زمین معمور و آبادان نگشته و چون فلک به حرکت درآمد انسان نخستین در معدل النهار آفریده شد و نیمی از آن به طرف شمال و نیمی به طرف جنوب: و تناسل کرد...

### توضیح دربارهٔ برخی واژه‌ها:

- اوهرمزد روز - نخستین روز هر ماه خورشیدی - نام‌های دیگر روزهای هر ماه چنین است:

۱- اوهرمزد	۱۱- خوار (خورشید)	۲۱- رام
۲- وهومن	۱۲- ماه	۲۲- یاد
۳- ارت و هشت	۱۳- تیر	۲۳- دی به دین
۴- شهربور	۱۴- گوش	۲۴- دین
۵- سپندارمذ	۱۵- دی به مهر	۲۵- اُزْد
۶- اوردات (خرداد)	۱۶- مهر	۲۶- آشتات
۷- امردات	۱۷- سروش	۲۷- آسمان
۸- دی به آذر	۱۸- رشن	۲۸- زامیاد
۹- آذر	۱۹- فروردین	۲۹- مارسپند
۱۰- آبان	۲۰- وهرام	۳۰- انیران

- اندروا = هوا، فضا.

- آسر = بی آغاز، ازلی، بی کرانه.

- کوست = سوی، سمت، کنار، گوشته.

- تیشتر = ستارهٔ باران.

- هفت اورنگ = دب اکبر

- میخ میان آسمان = و تدا السماء ستارهٔ قطبی.

- امشاسپند = برترین ایزدان، که شمارشان شش است و همواره با اوهرمزد شمرده می‌شوند که با این

ترتیب باید تعدادشان را هفت به شمار آورد.<sup>۱</sup>

- خویشکاری = وظیفه.

- اختران = در بُندهش ستارگانی می‌باشند که به فرمان اوهرمزد هستند.

- اپاختران = ستارگانی که با اهریمن سازش بیشتری دارند.

- اوهرمزد اپاختریک = مشتری که در زمرهٔ اپاختران است.

- اناهد = زهره.
- دام = آفریده، دامان، آفریدگان.
- خرفستر = جانور زیان بخش.
- دووایدن = راه یمودن (برای اهریمن و یاران او)
- گوزهر یا جوزهر = به فتح اول و زای هوز... فلک اول قمر است... و هر یک از عقده رأس و ذنب را نیز گویند و آن محل تقاطع ملک حامل و مایل قمر است، (برهان)
- در بُندش به نام راه کایوسان نیز آمده است.

### منازل قمر

عربی	اوستایی	عربی	اوستایی
غفر	hvsrv	شرطان	Padevar
زبانی	Srōi	بطین	Pisparirz
اکلیل	nvr	ثریا	Parviz
قلب	gl	دبران	Paha
شوله	ařša	هقعه	azesar
نعائم	varaānt	هنمه	bašn
بلده	gāw	ذراع	rawat
سعد ذابح	gōi	نزه	tarāha
سعد بلع	murū	طرف	azara
سعد السعود	bvndi	جبهه	nahn
سعد الاخیه	kahtsar	زنبیره	maiān
فرغ مقدم	vahtma	صرفه	avdam
فرغ مؤخر	yān	عراء	mašāha
بطن حوت	kaht	سماک	spnr

- اوستایی از بن دهش بزرگ - ۲۳  
 - عربی از کتاب آثارالباقیه ابوریحان بیرونی - ۴۱۴

### اهم منابع

- بُندش بزرگ (ایرانی) ت دا - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره، ۸۸
- آثارالباقیه ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، صیرفی. تهران ۱۳۲۱، شرکت طبع کتاب.
- رساله ماه فروردین روز خرداد - متن های پهلوی - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره، ۱۱۲.
- دین کرت. نسخه د ۱۰ الف - انتشارات دانشگاه شیراز، سال ۱۳۵۵.
- فرهنگ برهان قاطع.
- یادداشتهای شخصی از منابع موثق.

زایچه آغاز گردش سپهر با ذکر منازل قدر  
به پهلوی و سندی و خوارزمی  
و عبری و اوستایی

<i>maerzi</i>	<i>nu</i>	<i>vahtma</i>
۲۳	۱۷	۲۶
سویح	الافیل	الفرجی
۲۳	۱۷	۲۶
یوغ	افزیه	فرشتی
۲۱	۱۵	۲۴
یوغ	غزیه	فرشتان
۲۱	۱۵	۲۴
<i>yayag-</i>	<i>ganvar</i>	<i>del</i>
ویسوی	گاسکا	دل

<i>maerzi</i>	<i>maerzi</i>	<i>gl</i>	<i>aduwa</i>	<i>kakt</i>
۲۳	۲۳	۷	۱۸	۱۸
سویح	سویح	گل	ادوون	کاکت
۲۳	۲۳	۷	۱۸	۱۸
یوغ	یوغ	گل	ادوون	کاکت
۲۱	۲۱	۷	۱۸	۱۸
یوغ	یوغ	گل	ادوون	کاکت
۲۱	۲۱	۷	۱۸	۱۸
<i>yayag-</i>	<i>yayag-</i>	<i>gl</i>	<i>aduwa</i>	<i>kakt</i>
ویسوی	ویسوی	گل	ادوون	کاکت
۲۱	۲۱	۷	۱۸	۱۸
یوغ	یوغ	گل	ادوون	کاکت
۲۱	۲۱	۷	۱۸	۱۸
<i>yayag-</i>	<i>yayag-</i>	<i>gl</i>	<i>aduwa</i>	<i>kakt</i>
ویسوی	ویسوی	گل	ادوون	کاکت
۲۱	۲۱	۷	۱۸	۱۸
یوغ	یوغ	گل	ادوون	کاکت
۲۱	۲۱	۷	۱۸	۱۸
<i>yayag-</i>	<i>yayag-</i>	<i>gl</i>	<i>aduwa</i>	<i>kakt</i>
ویسوی	ویسوی	گل	ادوون	کاکت
۲۱	۲۱	۷	۱۸	۱۸
یوغ	یوغ	گل	ادوون	کاکت
۲۱	۲۱	۷	۱۸	۱۸



<p>سید</p> <p>۵۷۵۵</p>	<p>ولایت</p> <p>۲۶۲۴</p>	<p>۱۱۱۱</p> <p>۶۶۶۶</p> <p>۲۲۲۲</p> <p>۳۳۳۳</p>
<p>۵۲۱۵</p> <p>۳۲۹</p>		<p>۱۱۱۱</p> <p>۱۱۱۱</p>
<p>۵۲۹</p> <p>۱۱۱۱</p> <p>۲۲۲۲</p> <p>۳۳۳۳</p>	<p>۱۱۱۱</p> <p>۲۲۲۲</p>	<p>۶۶۶۶</p> <p>۳۳۳۳</p> <p>۲۲۲۲</p>

زایچه آغاز گردش سپهر - بندش بزرگ ۲۲

۲۲ ۵۲۹ ۳۲۹ ۵۷۵۵

<p>سید</p> <p>۵۷۵۵</p>	<p>ولایت</p> <p>۲۶۲۴</p>	<p>۱۱۱۱</p> <p>۶۶۶۶</p> <p>۲۲۲۲</p> <p>۳۳۳۳</p>
<p>۵۲۱۵</p> <p>۳۲۹</p>		<p>۱۱۱۱</p> <p>۱۱۱۱</p>
<p>۵۲۹</p> <p>۱۱۱۱</p> <p>۲۲۲۲</p> <p>۳۳۳۳</p>	<p>۱۱۱۱</p> <p>۲۲۲۲</p>	<p>۶۶۶۶</p> <p>۳۳۳۳</p> <p>۲۲۲۲</p>

۵۷۵۵ ۳۲۹ ۵۲۹

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

۵۷۵۵ ۳۲۹ ۵۲۹

زایچه آغاز گردش سپهر با ذکر منازل قمر - بندش بزرگ ۲۲ و ۲۳

## جدول منازل قمر

نامهای منازل قمر	بلفت عرب	نامهای آن	بلفت سعد	نامهای آن	بلفت اهل خوارزم
الثريا	پروی	پروی	الاكلیل	بلفت عرب	نامهای منازل قمر
الدبران	بابرو	بابرو	القلب	نامهای آن	بلفت سعد
الهقعه	مرارزنه	مرارزنه	الشولة	بلفت اهل خوارزم	نامهای اهل خوارزم
الهمنه	رشنوند	خویا	النعائم		
الذراع	غثف	غوئف	البلدة		
النثره	غنب	جیری	سعد الذابیح		
الطرف	خمشریش	خمشیش	سعد بلع		
الجبهه	مغ	اچیر	سعد السمود		
الزبره	وذه - وذ	امغ	سعد الاخیه		
الصرفه	وبذو	وبذیو	لفرغ المقدم		
المواء	فستشت	افست	الفرغ المؤخر		
السماك	شغار	اخشفرن	بطان الحوت		
الغفر	سرو	شوشك	الشرطان		
الزبانيان	فسرو	سرافسریو	البطين		

جدول احوال کواکب منازل

نامهای منازل ماه	کمیت ستارگان آن	طلوع آن در ماههای سریانیها در سال هزار و سیصد اسکندری	در روزی از آن که طلوع میکند	سقوط یا غروب آن در ماههای سریانی در سال هزار و سیصد اسکندری رومی	در روزی از آن که غروب میکند	مراتب صورت ستارگان ماه بقیمة اهل نجوم	مراتب صورت های کواکب آن بقیمة تازیان
شرطان	ب	نخمس	کب	نخمس	کب	دو شاخ بره	دو شاخ بره
بطین	ج	۰	د	۰	د	دنبه بره	شکم بره
ثوبا	و	ایار	یز	تشرین آخر	یز	کوهان نور	دنبه بره
دبران	ا	لا	ل	لا	ل	چشم نورد	چشم نورد
هفته	ج	حزیران	بیج	کانون اول	بیج	راس الجبار	راس الجوزاء
هنه	ب	کو	کو	کو	کو	دوقدم توأم تالی	قوس جوزاء
ذراع	ب	ط	ح	کانون آخر	ح	دوراس توأمان	ذراع گسترده برج شیر
نثره	ج	کب	کا	کا	کا	سرطان	بینی شیر
طرف	ب	د	ج	گردن شیر	ج	گردن شیر	دو چشم شیر
جبهه	د	آب	یز	یال و قلب شیر	یز	یال و قلب شیر	پیشانی شیر
زیره	ب	آب	لا	دم شیر	ا	دم شیر	شانه شیر
صرفه	ا	بیج	بد	آذار	بد	طرف بهلوی شیر	دنب شیر
مرد	د	ایلول	کو	سینه عذراء	کر	سینه عذراء	ران اسد
سماک	ا	تشرین اول	ط	بد عذراء	ط	بد عذراء	ساق شیر
غفر	ج	کب	کب	دامن عذراء	کب	دامن عذراء	نیش کژدم
زبانی	ب	د	ه	کفه میزان	ه	کفه میزان	دو شاخ عقرب
اکلیل	ب	تشرین آخر	یز	پیشانی عقرب	بیج	پیشانی عقرب	راس عقرب
قلب	ا	ل	لا	قلب عقرب	لا	قلب عقرب	قلب عقرب
شوله	ب	کانون	بیج	نیش عقرب	بیج	نیش عقرب	مغفر عقرب
نمائم	ح	اول	کو	کمان رامی	کو	کمان رامی	شتر مرغ
بلده	۰	کانون آخر	ح	بدن رامی	ط	بدن رامی	جایگاه تهی
سمعدایح	ب	کا	کب	شاخ بزغاله	کب	شاخ بزغاله	در صورتی نیست
سمدبلع	ب	ج	د	دست چپ ساکب الماه	د	دست چپ ساکب الماه	در صورتی نیست
سمدالسعود	ج	شباط	یز	شانه چپ ساکب الماه	یز	شانه چپ ساکب الماه	در صورتی نیست
سمدالانیه	د	ا	لا	ذراع راست ساکب الماه	لا	ذراع راست ساکب الماه	در صورتی نیست
فرغ مقدم	ب	اذار	بیج	شانه فرس و طرف راست آن	بیج	شانه فرس و طرف راست آن	دسته دلو علیا
فرغ مؤخر	ب	کر	کو	بال فرس و ناف آن	کو	بال فرس و ناف آن	دسته دلو سفلی
بطن حوت	ا	نخمس	ط	نخمس اول	ط	پهلوی مرآه مسلسله	بطن حوت